

روایت‌هایی از بیضایی، کیمیایی و آتش‌سوزی سینما رکنس

سینما ۷۵



باشناختنی ندارند. شما در مورد دستگاه نظارت می‌داند با کی و با چی طرفید و در این مورد نمی‌دانید. این یک نیروی جاری ناپیدا است که هر لحظه را در جایتان می‌پوشد.

سردر می‌آورد. این یک ستم است که هر لحظه به شکلی ظاهر می‌شود. گاهی یک تهدید اقتصادی است، گاهی یک نفوذ محلی، گاهی یک مدیریت ادا است. هر کس می‌تواند جلوی کار شما را بگیرد.

فیلم سوم بیضایی نسبت به دو کار دیگرش انتزاعی‌تر و به نحوی درگیر نالیسم جادویی شده است، شاید برای گریز از سانسور و شاید برای انتقال مفاهیمی که گفتنتن به صورت مستقیم هزینه‌ساز باشد. به سخنرانی بازگردیم، جایی در میانه که بیضایی می‌گوید: «امروزه تئاتر بودن تئاتر و سینما بودن سینما دیگر برای کسی قابل فهم نیست و اینها به ضرب موضوع‌های به نظر من فرعی توجیه می‌شوند. کسی خاصیتی در فرهنگ نمی‌بیند جز اینکه حامل پیامی باشد. چه خاصیتی در تئاتر و سینما جز اینکه حامل پیام اجتماعی و سیاسی باشد؟ البته پیام اجتماعی و سیاسی چیزی است که در آن بسیار می‌شود تقلب کرد. پس بیضایی درگیر سیاست است و گویی شرایط خود در جهان سانسور شده رادر پیکره‌زنی جوان بازتولید کرده است. فضای رسانه‌های نیز به نفع بیضایی است؛ اما دنیای بیرون چنین نیست. او همچون قهرمان فیلمش از همه سباید با مانع برخورد. سه روز از اکران نگذشته دولت شریف‌امامی اقدام به تعطیلی سینماها می‌کند، روز سیزدهم آن ۵۷ که سومین ضربه کاری بر پیکره حکومت بیضایی در لحظات سینماداری در عصر پهلوی بود. سینماداران از ترس خشم و آتش با آجر و گل، در سینما را گل گرفتند. در فاصله آذر تا یهمن اندک سالتی باز است که احتمالاً متعلق به شهرهای کوچک است. فروش فیلم‌ها در سه ماه منجر به سقوط کمتر از ۲ میلیون ریال است و تنها پیروزی انقلاب است که سینما را دوباره فعال می‌کند. طبق آمار فروشی که شهرداری تهران ارائه داده است، اگر در بهمن ۲۰ سالن مشغول بودند این رقم در اسفند ۵۷ به ۵۷ سینما می‌رسد. عددی کنایی از یک وضعیت تاریخی، وضعیتی که سینما به محور مهمی در سیاست، اقتصاد و فرهنگ و جامعه ایفا می‌کند.

شرایط رخ داده کشور را بحرانی می‌کند. مردم بر این باورند که ساواک موجب آتش‌سوزی شده است؛ اما دولت اعلام می‌کند افراطیون این فاجعه را رقم زده‌اند. محمد باهری، وزیر دادگستری وقت در گفت‌وگو با تاریخ شفاهی هاوارد درباره فضای حاکم بر دولت پیرامون سینما رکنس مفصل توضیح داده است.

بگذارد، جایی که می‌دانی منفرد زاده آشخوخر فکری اش چگونه با گروه‌های چپ‌گرا گره خورده است و حتی بهزاد فراهانی با چنه‌نگرش سیاسی‌ای به روزگار خود می‌نگریسته است. البته «سفر سنگ» رویکرد مذهبی به خود می‌گیرد که شاید این یکی به ریشه‌های کیمیایی بازگردد، در سکناسی که سنگ وارد روستا می‌شود و در قبال مخالفت مردم، این قرآن و مذهب است که راه را می‌گشاید، اینجا است که فیلم کمی از آثار پیشین کیمیایی فاصله می‌گیرد. در نقدی درباره حرکت قهرمانان فیلم نوشته می‌شود: «قیام افراد گروه که بر مبنای یک هدف مادی و اقتصادی قوام می‌گیرد، در ورای ظاهر مادیش بیشتر حالات و ابعاد یک جهاد را به خود می‌گیرد که به هر حال به دور از واقعیت نیست.» در «سفر سنگ» نه دیگر خبر از غزل، رومپی مرموز است و نه خیر از مستی مردان عاصی، فیلم بیشتر به سنت و ارزش اکثریت نزدیک می‌شود.

فیلم سینمایی کلاغ محصول سال ۱۳۵۶ به کارگردانی و نویسندگی بهرام بیضایی

جایی که در دولت هم حرف و حدیث بسیار است و حتی گرفتن فردی در عراق نمی‌تواند خشم عمومی را آرام کند. با اینکه دولت آموزگار عزای عمومی اعلام می‌کند، اما فاجعه سینما رکنس هشت روز بعد موجب استعفای آموزگار می‌شود. سینما حالا سیاسی‌تر از هر زمان دیگر است. وضعیت با آمدن شریف‌امامی بدتر هم می‌شود. ۱۷ شهریور به یک فاجعه دیگر بدل می‌شود و ما مذهبی‌تر شدن شعرا، سینماها نیز بیشتر هدف انقلابیون قرار می‌گیرند. دامنه اعتصابات گسترده می‌شود و سینماها نیز چیزی برای ارائه ندارند. سوم آبان است که «قول مرد» بدون ذکر عوامل فیلم اکران می‌شود. جمال امید در کتابش اعلام می‌کند کارگردان فیلم «حسین قاسمی‌وند» بوده است که تنها یک هفته روی پرده می‌ماند تا آخرین فیلم قاسمی‌وند لقب بگیرد. دهم آبان اما «کلاغ» بیضایی اکران می‌شود. برای فیلم چند شعار هم در نظر می‌گیرند، چون «سینمای ایران با نمایش فیلم کلاغ دوباره به پای می‌خیزد.» فیلم در جشنواره تهران پخش شده بود و نقد‌های مثبتی بر فیلم نوشته شده بود؛ البته از سوی ناقدان فرم‌دوست که سینمای بیضایی را محصولی چشم‌نواز از منظر فیلمبرداری، طراحی و بازی بازیگران می‌پندارند. رامین مولایی، منتقد نشریه روزانه جشنواره فیلم تهران یک سال پیش نوشته بود: «آنچه کلاغ را از دیگر آثار روشنفکران و روشنفکرانهای سینمای ایران به‌طور کلی متمایز می‌کند این است که بهرام بیضایی به مسائل جهان‌سومی نپرداخته است و برای اولین بار در سینمای ایران آدم‌هایی را می‌بینیم که دردی عمیق‌تر از درد شکم و زیرشکم و سر آستین‌پاره دارند.»

روایت بیضایی از یک زن جوان که از هر سو مورد تعرض و فشار و سوءاستفاده است، شاید در نگاه اول سیاسی نباشد، اما اگر نگاهی به سخنرانی بیضایی در «شب‌های گوته» ببیند شاید بتوان بهتر وضعیت را ادراک کنیم. جایی او درباره سانسور می‌گوید: «شما از یک‌دستاغ نظر استمستقیم صحبت می‌کنید. من راجع به آن حرفی ندارم. من از گروه‌های نامرئی نظرات صحبت می‌کنم که همه‌جا هستند و بسیار خطرناک‌ترند. به این دلیل که چهره مشخص قابل

و اعلام کنند در اعتصاب سینماداران شریک می‌شوند. در چنین وضعیتی اما دو چهره معادلات را برهم می‌زند؛ مسعود کیمیایی و اسماعیل منفرد زاده.

آخرین فیلم پیش از انقلاب کیمیایی قرار بود در ششم تیرماه اکران شود و حالا دو چهره بعد از انقلابی، به اعتصاب بی‌اعتنایی می‌کنند، آن هم با فیلم‌هایی که رنگ و بوی انقلابی دارد. البته «سفر سنگ» در اکران با حواشی متعددی روبه‌رو می‌شود، از جمله شکایت بهزاد فراهانی مبنی بر عدم رعایت حقوق مولف از سوی کیمیایی. در تیزرژ فیلم آمده فیلم براساس داستان «سنگ و سوراخ» فراهانی ساخته شده است و فیلم‌نامه متعلق به کیمیایی است؛ اما فراهانی مدعی می‌شود فیلم‌نامه نیز از آن اوست. کیمیایی در نشریه «سینما ۶» در گفت‌وگو با ایرج صابری در زمستان ۵۶ می‌گوید: «قصه‌ای را بهزاد فراهانی به من داد که برای سینما نوشته بود.» و به عبارتی کیمیایی می‌گوید متن فراهانی فیلم‌نامه نبوده است، بلکه نوشتاری مناسب برای تبدیل شدن به فیلم بوده که او پسندیده و ساخته است. «کیمیایی می‌گوید: بهزاد فراهانی گفت که قصه مال تو و هر وقت خواستی بساز و من گفتم که به زودی آن را می‌سازم [و فراهانی] رفت به فرانسه.» اما قصه زمانی حاد می‌شود که کیمیایی می‌گوید فراهانی قصه را به قیمت ۲۰ هزار تومان به فرد دیگری می‌فروشد؛ در حالی که کیمیایی به دنبال وامی از وزارت فرهنگ بوده است. در آن گفت‌وگو یک جمله جالب توجه نیز در توجیه ساختن «سفر سنگ» وجود دارد: «کار من فیلم نساختن نیست، نمی‌شود روی صندلی کارگردان نشست، ویسکی خورد و وقتی نورها و گرم‌ها حاضر بودند رفت به صحنه و دستور فیلمبرداری داد و مثلاً رنگ‌بار یا آرامش در حضور دیگران و گوزن‌ها را فیلمبرداری کرد. اگر این طور باشد که روحیه فیلم‌ت دروغ خواهد بود.» گفت‌وگو نشان می‌دهد کیمیایی قصدی جز ساختن داستان را نداشته است. فضای فیلم و البته فیلم‌هایی که مثال می‌آورد می‌تواند نشان دهد کیمیایی قصد ندارد از یک قافله عقب بماند؛ قافله‌ای از فیلم‌هایی که برچسب فیلم‌فارسی ندارند. فیلم هم البته حال و هوای متفاوت دارد، جدال قهرمانانی از طبقه کشاورز علیه مرفهی مغلوج، آیا این کنایه‌ای بر یک وضعیت نیست؟ آیا خوشخواهی چند مرد که نبرد خود را احیای اسلام می‌دانند، گواه بر یک وضعیت نیست؟ اما در آن گفت‌وگو که پیش از جنجال‌های تعطیلی سینماهاست، کیمیایی یک جمله جالب درباره آخرین فیلمش می‌گوید: «اعتقادم بر آن است که سینما تعطیل نخواهد شد.»

فیلم اکران می‌شود و با فروشی ۲۷ میلیون ریالی رکورد فروش سال ۵۷ را می‌شکند؛ فروشی که باز می‌تواند تصویری از جو عمومی مخاطب دهد. مخاطبی که دلش قهرمانی کش می‌شد می‌خواهد که گندلات محله در جنگ بر سر روسپی جوان نباشد؛ بلکه مرد میدانی می‌خواهد که نظام سیاسی و اقتصادی اقتدارگرایی را سرنگون کند. نقد‌هایی که بر فیلم نوشته می‌شود کدهایی به بیرون انتقال می‌دهند. برای مثال منتقد ستاره سینما در ۳۱ خرداد ۵۷ می‌نویسد: «قیام‌کنندگان سفر سنگ، فردیت‌های قیصر، بلوچ، خاک و گوزن‌ها هستند که اینک در کنار هم و در طریق رسیدن به هدفی یگانه علم‌عصیان علیه ظلم و ستم و انقیاد و استعمار برافراشته‌اند. ماهیت شخصی و یگانه هدف، عظمت و اقتدار مستحکمی می‌سازد. تجسم‌عینی این اقتدار در سفر سنگ با عظمت ظاهری سنگ (هدف) نمایانده می‌شود.» این واژگان در کنار هم ماره‌یاد ادبیات چپ‌گرایی می‌اندازد که از دهه چهل در فضای نشریات انتقادی وقت رقم خورده بود؛ اما این بار این واژه‌ها در نشریه‌ای مطرح می‌شود که خاصیتش کمک به وضعیت بازار است، محله‌ای با تصاویر ستارگان سینما در هیبت‌هایی چشم‌نواز و اروتیک. جای دیگری فیلم را با سینمای اروپای شرقی قیاس می‌کنند که پیش‌خور آن سینماها هم با رویکردهای انقلابی گره می‌خورد. این را در کنار نگرش‌های سیاسی تهیه‌کنندگان فیلم

و احسان زیور عالم خبرنگار

در قسمت پیشین صفحه بایگانی روایتی کوتاه از وضعیت سینما پیش از انقلاب اسلامی داشتیم. درباره مشکلات اکران و چند فیلم در آستانه انفجار بزرگ اجتماعی و سیاسی ایران گفتیم. به فیلم‌هایی از جمله «دایره‌مینا» و «گزارش» پرداختیم که هر کدام تصاویری پیشگویانه از وضعیت اجتماعی ایران ارائه می‌دادند یا اینکه حتی فیلم‌فارسی‌ها نیز به تاسی از رویدادهای سیاسی، تغییرات هر چند محافظه‌کارانه در روایت‌های خود یا حتی شمایل قهرمان خود ایجاد کرده بودند. از پایان کار کلاه‌مخملی‌ها تا ظهور جوان‌های عاصی بی‌آینده، ولو اینکه چنین تصویرسازی‌ها فرغ از وضعیت ایران، متأثر از سینمای جهان نیز بود. در این بخش به سراغ روزهای پایانی دوره پهلوی می‌رویم تا در بایم به چند ماه آخر پیش از سقوط، سینما روه‌ای ایرانی چه تجربه‌هایی را به چشم دیده بودند.

عصر ۳۰ خرداد ۱۳۵۷، مجمع عمومی سینماداران با صفت «فق‌العاده» برگزار می‌شود. همه چیز از زمانی آغاز شده بود که پس از پایان اکران «گزارش» کیارستمی، حالا هیچ فیلم ایرانی در گیشه نیست و گروه‌های سنتی پخش فیلم‌فارسی هم درگیر فیلم‌های خارجی شده‌اند. جلسه در انجمن سینماداران با حضور مدیرکل نظارت و نمایش فیلم وزارت فرهنگ و هنر برگزار می‌شود، با حضور ۱۳۷ نفر از ۴۹ شهر ایران. همه چیز به درخواست گران کردن بلیت سینما بازمی‌گشت. دولت جمشید آموزگار مانع از گران شدن بلیت‌ها شده بود؛ اما وضعیت تورمی را کف بازار عیان می‌کرد. روزنامه‌ها از گران شدن‌ها و نایاب شدن‌ها می‌نوشتند. وضعیت مسکن فاجعه‌بار بوده است. دولت برای مبارزه با گرانی اقدام به دستگیری تعدادی از بازاریان کرده و اتاق بازرگانی همسویا بازاریان سنتی نگاهی منفی به دولت آموزگار پیدا کرده بود. در چنین شرایطی سینماداران نیز خود را مجبور به تبعیت نمی‌دانستند. در گزارشی که از جلسه سینماداران با نماینده وزارت فرهنگ و هنر برپا شده است می‌توان دریافت چگونه نماینده دولت عملاً و علناً در مقابل بازار قرار گرفته است. جمال امید در کتاب تاریخ سینمای ایران، جلسه را چنین توصیف می‌کند: «صاحبان سینماها سخت به نماینده وزارت فرهنگ و هنر پرخاش می‌کنند و علت بی‌سامانی سینمای ایران و مسئولیت‌تورم‌دبی روه فیلم‌های بی‌ارزش و ستخفیف را متوجه [وزارت] فرهنگ و هنر می‌سازند و سرآخر پس از شور و بحث فراوان قطعنامه‌ای را صادر می‌کنند.»

این قطعنامه در روز نخست تیر ۱۳۵۷ در روزنامه اطلاعات منتشر می‌شود. طبق بندهای منتشر شده انجمن تصمیم می‌گیرد بدهای بلیت‌ها طبق اعلام تورم ۲۰ درصدی دولت، گران شود. رقم بلیت‌ها در چهار دسته ممتاز، درجه یک و دو و سه بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ ریال تعیین می‌شود. موضوع دیگر مساله بیمه‌نامه‌های سینماست که با وجود دستورات دولتی، بیمه‌ها از پرداخت حق بیمه سینماها خودداری می‌کنند. در قطعنامه با اعلام عدم پرداخت حق بیمه سینما باور، هشدار داده می‌شود در صورت عدم همکاری بیمه‌ها وزارتخانه سینماهای تهران در ۱۱ تیر ۱۳۵۷ تعطیل خواهند شد. یک نکته مهم اما تا مین امنیت‌سالن‌های سینما از سوی دولت است که در کنار داستان بیمه‌ها، همه چیز از وضعیت پیش‌انقلابی حکایت دارد؛ داستان سینماسوزی. سوم تیر ۱۳۵۷ سخنگوی وزارت فرهنگ و هنر با روزنامه اطلاعات گفت‌وگو می‌کند و ضمن در طرح گران شدن بلیت اعلام می‌کند وزارت متوعش هیچ نقشی در تأمین امنیت سینماها ندارد. مصاحبه سخنگو باعث می‌شود پنجم تیرماه انجمن واردکنندگان فیلم با سینماداران همراه شوند



اطلاعات فاجعه بزرگ
چوچه کانی حاتم در آتش سوخت
مجلس شدت متشخص شد

آبادان زنده زنده سوزانند
۲۷۷ تن کشته و ۲۷۷ وضع وخیمی دارند
میتوان نجات آن
تعمیل کردند

مسعود کیمیایی در یک بر نامه
رادبویی اعتراف کرد که ستار بوبی نوشته است را بهزاد فراهانی

اگر سینما بزرگترین تفریح ایرانی‌ها تعطیل شود...
* با افزایش بلیت سینماها، مخالفت شد... *
* یازدهم تیر، سینماها تعطیل میشوند؟! *

چرا سینما، باید به تنهایی سنگینی بار «تورم»
از ششمی اوخته پرواز باید توسید، خون‌دا می‌شند
کاپری سربولی امپایر

کشتی
کشتی‌های ایرانی در دریای خزر
کشتی‌های ایرانی در دریای خزر

اگر سینما بزرگترین تفریح ایرانی‌ها تعطیل شود...
* با افزایش بلیت سینماها، مخالفت شد... *
* یازدهم تیر، سینماها تعطیل میشوند؟! *

چرا سینما، باید به تنهایی سنگینی بار «تورم»
از ششمی اوخته پرواز باید توسید، خون‌دا می‌شند
کاپری سربولی امپایر

کشتی
کشتی‌های ایرانی در دریای خزر
کشتی‌های ایرانی در دریای خزر